

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

(اللَّهُمَّ أَعُوذُ بِكَ)

(خداوندا! به تو پناه می‌برم از این که)



(أَنْ أَضِلَّ أَوْ أُضَلَّ)

(گمراه کنم یا گمراه شوم)



(أَوْ أَزِلَّ أَوْ أُزِلَّ)

(بلغزانم یا لغزانده شوم)

(أَوْ أَظْلِمَ أَوْ أُظْلِمَ)

(ظلم کنم یا به من ظلم شود)



(أَوْ أَجْهَلَ أَوْ يُجْهَلَ عَلَيَّ)

(به جهل بکشانم،

یا به جهل کشیده شوم)

جلسه‌ی دوازدهم گفتاری پیرامون
(تربیت توحیدی قرآن کریم)

آنچه گذشت

در جلسه گذشته گفتیم:

(حاصل شدن صفات، اختیاری نیست)؛

یعنی انتخاب و اختیار و سپس عمل انسان در ابتداء،

(تأثیری در ایجاد صفات ندارد)

اما در ادامه، مقدماتی را که انسان با انتخاب و اختیار،

و سپس عمل طی می‌کند، مسیری را باز می‌کند که:

(به کسب صفات منتج می‌شود)

(پس با واسطه شدن انتخاب و اختیار)،

حاصل شدن **(صفات)** در اختیار انسان است.

با واسطه‌ی (مقدمات اختیاری)،

(نتایج غیر اختیاری)،

حاصل انتخاب و اختیار و عمل انسان به حساب می‌آید.



این جمله‌ی بسیار مهم،

(جایگاه انتخاب و عمل انسان در نگرش توحیدی)

را نشان می‌دهد.

با واسطه‌ی (مقدمات اختیاری)،

(نتایج غیر اختیاری)،

حاصل انتخاب و اختیار و عمل انسان به حساب می‌آید.

در نتیجه، در امر (هدایت خود و دیگران، رزق و...)،

(مقدمات اختیاری) که:

ما با انتخاب خود برگزیده و به آن عمل می‌کنیم،

(هدایت، رزق و... را که در اختیار ما نیست)،

در (دسترس)، ما قرار می‌دهد.

با توجه به این که،
تمامی موجودات در کانون (حُسن) آفریده شده‌اند،

و اموری که (خیر) نامیده می‌شوند،
ممکن است در مسیر (شقاوت) به کار روند؛
و اموری که (شر) نامیده می‌شوند،
ممکن است در مسیر (سعادت) به کار روند؛

(خیر و شر) نیز،
به (انتخاب و عمل)، انسان وابسته می‌شوند.

ادامه‌ی سخن

نگاهی به

(مکتب اخلاق توحیدی)

در بحث گذشته به این نتیجه رسیدیم که:

به واسطه‌ی (مقدمات اختیاری)،

(نتایج غیر اختیاری)،

حاصل انتخاب و اختیار و عمل انسان به حساب می‌آید.



در نتیجه، در اموری همچون (هدایت و تربیت، رزق و

...)

(که در ابتدا در اختیار ما نیست)،

به واسطه‌ی (مقدمات اختیاری) که:

ما با انتخاب خود برگزیده و به آن عمل می‌کنیم،

در (دسترس) ما قرار می‌گیرد.

به همین جهت (صفات و ملکات نیز)،
(که در ابتدا در اختیار ما نیست)،

به واسطه‌ی (مقدمات اختیاری) که:
ما با انتخاب خود برگزیده و به آن عمل می‌کنیم،
در (دسترس) ما قرار می‌گیرد.

حال می‌گوییم:

(برای تهذیب اخلاق و کسب اخلاق فاضله)،

دو مکتب وجود دارد:

(مکتب اول):

(تهذیب با غایات صالحه‌ی دنیایی)

(مکتب دوم):

(تهذیب با غایات صالحه‌ی اُخروی)

(مکتب اول)

(تهذیب با غایات صالحه‌ی دنیایی)

(تهذیب با غایات صالحه‌ی دنیایی) یعنی:
(علوم و نظراتی که نزد مردم پسندیده است)

مثل:

قناعت به دارایی خویش و چشم پوشی از دارایی مردم،
موجب عزت و عظمت و جایگاه در نگاه مردم است.
علم تو را حفظ می‌کند و تو مال را حفظ می‌کنی.
و امثال این موارد.

قضاوت در مورد تاثیر این مکتب را به شما واگذار می‌کنیم.

(مکتب دوم)
(تهذیب با غایات صالحه ی اُخروی)

(تهذیب با غایات صالحه‌ی اخروی)

مکتبی است که قرآن کریم و انبیاء عظام و پیشوایان دین
برای تهذیب جامعه از آن استفاده می‌کنند، مثل:

(إِنَّمَا يُؤَوِّى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ)

به صابران پاداش بی‌حساب داده می‌شود.

(إِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ)

برای ظالمان عذاب دردناکی آماده است.

(مکتب سوم)

(مکتب اخلاق توحیدی)

مرحوم علامه در (المیزان جلد 1 صفحه‌ی 359)،
بعد از ذکر دو مکتب قبل می‌فرمایند:

مسلك سومى هم وجود دارد كه:
مخصوص قرآن كريم است،

و در هيچيك از كتب آسمانى قبل و تعاليم انبياء،
و حكماى الهى پيشين اثرى از آن ديده نمى‌شود.

اين مکتب، **(تربیت توحیدی قرآن کریم)** است

شرح

(مکتب تربیتی توحیدی

قرآن)

مکتب (تربیت توحیدی قرآن کریم) به این شرح است!

وَ هُوَ تَرْبِيَةُ الْإِنْسَانِ وَصَفًا وَ عِلْمًا.

(تربیت توحیدی)

تربیت انسان از نظر (صفت و علم) است،

مقصود از تربیت انسان از نظر (صفت و علم)،

این است که این تربیت،

دریافتهای انسان و به دنبال آن صفات او را تغییر می‌دهد.

بِاسْتِعْمَالِ عُلُومٍ وَ مَعَارِفٍ لَا يَبْقَى مَعَهَا مَوْضُوعُ الرِّذَائِلِ.

با به کار بردن علوم و معارفی که:
در صورت همراهی آن با انسان موضوع رذائل باقی نمی ماند.

این تربیت،

علوم و معارفی را به انسان معرفی می کند که:
با پذیرش آن و به کار بستن آن در مرحله ی عمل،
موضوع رذائل منتفی شده و **(ریشه ی رذائل کنده می شود)**.

و بَعْبَارَةٌ أُخْرَى:
إِزَالَةُ الْأَوْصَافِ الرَّذِيْلَةِ بِالرُّفْعِ لَا بِالْدَّفْعِ.

و به بیان دیگر (تربیت توحیدی)
برطرف کردن اوصاف رذیله از طریق (رفع) است،
نه به شکل (دفع).

مقصود از **(رفع)** این است که این نوع تربیت،
اصلا اجازه نمی‌دهد رذیله وارد وجود انسان شود،
و زمینه‌ی آن را برطرف می‌کند،
و به اصطلاح، موضوع منتفی می‌شود؛
مثل از بین بردن زمینه‌ی بیماری.



اما **(دفع)** این است که:
رذیله‌ای هست و شما به دنبال برطرف کردن آن هستید؛
مثل بیماری که هست و باید معالجه شود.

وَ ذَٰلِكَ كَمَا أَنَّ كُلَّ فِعْلٍ يُرَادُ بِهِ غَيْرُ اللَّهِ سُبْحَانَهُ،
فَالْغَايَةُ الْمَطْلُوبَةُ مِنْهُ إِمَّا عِزَّةٌ فِي الْمَطْلُوبِ يُطْمَعُ فِيهَا،
أَوْ قُوَّةٌ يَخَافُ مِنْهَا وَ يُحْذَرُ عَنْهَا.

این تربیت به این شکل است که:

هر عملی که برای غیر الله تعالی انجام می‌شود،
یا به طمع کسب **(عزتی)** در آن هدف مطلوب است،
و یا به جهت بر حذر بودن از **(قدرتی)** است که او دارد.

در نتیجه،

اعمالی را که انسان برای غیر خدا انجام می‌دهد،

یا به این جهت است که:

از آن غیر خدا طمع کسب عزت و قدرت و ثروت و اعتبار و
امثال این امور را دارد.

یا به این دلیل است که:

از قدرت و سیطره و نفوذ آن غیر خدا می‌ترسد،

و برای حفظ خود و منافعش از گزند او،

دست به این عمل می‌زند.

لَكِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ يَقُولُ:

(إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً) (سوره یونس، آیه 65)

وَ يَقُولُ: (أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً) (سوره بقره، آیه 165)

ولی الله تعالى می فرماید:

حقیقت و منشأ و مصدر (عزت)،

به طور کامل از آن الله است.

حقیقت و منشأ و مصدر (قدرت)،

به طور کامل از آن الله است.

وَالْتَحَقُّ بِهَذَا الْعِلْمِ الْحَقُّ لَا يَبْقَى مُضُوعاً
لِرِيَاءٍ، وَلَا سُمْعَةً، وَلَا خَوْفٍ مِنْ غَيْرِ اللَّهِ،
وَلَا رَجَاءٍ لِغَيْرِهِ، وَلَا رُكُونٍ إِلَى غَيْرِهِ،

و تحقق پیدا کردن به این علم حقیقی،
موضوعی را برای رذایلی همچون:
(ریا، سُمعه، خوف از غیر الله تعالی)،

(امید به غیر او، و تکیه کردن به غیر او) باقی نمی گذارد.

به عبارت زیر توجه کنید!

(وَالْتَحَقُّ بِهَذَا الْعِلْمِ الْحَقُّ)،

تحقق به این علم حق یعنی (یافتن این حقیقت) که:

حقیقت و منشأ و مصدرِ (عزت و قدرت)،

و خلاصه (تمامی صفات)، الله است.

این امر یک حقیقت یافتنی است نه گفتنی و شنیدنی.

اگر کسی در پیچ و خم زندگی و در چرخه‌ی
(ایمان و عمل)، بیابد که:

حقیقت و منشأ و مصدر (عزت و قدرت)،
و خلاصه (تمامی صفات)، الله است.

چنین شخصی هرگز برای نشان دادن عمل خود به غیر
الله تعالی تلاش نمی کند از آن جهت که:
(احدی غیر از الله تعالی را صاحب اثر نمی داند)

اگر کسی بیابد که:

حقیقت و منشأ و مصدر (عزت و قدرت)،
و خلاصه (تمامی صفات)، الله است.

هرگز از شنیدن کمال خود از زبان دیگران فریفته
نمی‌شود از آن جهت که:
(هیچ کمالی را منسوب به خود نمی‌داند)

اگر کسی بیابد که:

حقیقت و منشأ و مصدر (عزت و قدرت)،
و خلاصه (تمامی صفات)، الله است.

هرگز از قدرت صاحبان قدرت و نفوذ صاحبان نفوذ
ترسی به دل ندارد از آن جهت که:
(تنها منشأ قدرتی که می‌شناسد الله تعالی است)

در نگاه این شخص

همه هیچند هیچ اوست که اوست
که همه هستها ز هستی اوست

اندر دل من درون و بیرون همه اوست
اندر تن من جان و رگ و خون همه اوست
اینجای چگونه کفر و ایمان گنجد
بی چون باشد وجود من چون همه اوست

اگر کسی بیابد که:
(تمامی کمالات از آنِ الله است)،
و (تمامی کمالات همگان نیز از آنِ الله است)،

(ریشه‌ی تمامی رذایل از وجود او گنده می‌شود).

(حسادت) ناتوانی از پذیرش کمال دیگری است،

(در نگاه توحیدی)

(تمامی کمالات همگان از آنِ الله است)

پس کسی به نحو استقلال کمالی ندارد که:
به او حسادت شود.

(طمع به غیر خدا)

منشأ بسیاری از رذائل اخلاقی است

(در نگاه توحیدی)

(تمامی کمالات همگان از آنِ الله است)

پس غیر خدا به نحو استقلال کمالی ندارد که:
به او طمع شود.

(عُجَب)، دیدن کمالی در خویشتن،
و شگفت زده شدن از آن است.

(در نگاه توحیدی)

(تمامی کمالات همگان از آنِ الله است)

پس غیر خدا به نحو استقلال کمالی ندارد که:
با دیدن آن شگفت زده شود.

ادامه‌ی کلامه مرحوم علامه‌ی
طباطبایی

فَهَاتَانِ الْقَضِيَّتَانِ إِذَا صَارَتَا مَعْلُومَتَيْنِ لِلْإِنْسَانِ.

پس زمانی که این دو قضیه برای انسان معلوم شود؛

مقصود از این دو قضیه این دو آیه است:

(إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً) و (أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً)

حقیقت و منشأ و مصدر (عزت)، به طور کامل از آن الله است.
حقیقت و منشأ و مصدر (قدرت)، به طور کامل از آن الله است.

تَغْسِلَانِ كُلَّ ذَمِيمَةٍ وَصِفَاءً أَوْ فِعْلاً عَنِ الْإِنْسَانِ.

پس زمانی که این دو قضیه برای انسان معلوم شود؛
تمام امور ناپسند را از صفت و فعل انسان شستشو می‌دهد.

و تَحْلِيَانِ نَفْسَهُ بِحِلْيَةٍ مَا يُقَابِلُهَا مِنَ الصِّفَاتِ الْكَرِيمَةِ الْإِلَهِيَّةِ؛
مِنَ التَّقْوَى بِاللَّهِ، وَ التَّعَزُّزِ بِاللَّهِ وَ غَيْرِهِمَا،
مِنْ مَنَاعَةٍ وَ كِبْرِيَاءٍ وَ اسْتِغْنَاءٍ وَ هَيْبَةٍ إِلَهِيَّةٍ رَبَّانِيَّةٍ.

و جان او را به زیور صفات کریمه‌ی الهی که در مقابل آن
صفات مذموم است می‌آراید.

صفاتی همچون:

(مراقبه‌ی الهی، عزت الهی)،

و غیر آن از قبیل

(مناعت طبع و کبریاء و غنای نفس و هیبتی الهی و

ربانی)

ادامه سخن را به جلسه‌ی
آینده موكول می‌كنیم

ای دوست شکر بهتر یا آنک شکر سازد
خوبی قمر بهتر یا آن که قمر سازد
ای باغ تویی خوشتر یا گلشن گل در تو
یا آن که برآرد گل صد نرگس تر سازد
ای عقل تو به باشی در دانش و در بینش
یا آنک به هر لحظه صد عقل و نظر سازد
ای عشق اگر چه تو آشفته و پرتابی
چیزیست که از آتش بر عشق کمر سازد

بی خود شده‌ی آنم سرگشته و حیرانم
گاهیم بسوزد پر گاهی سر و پر سازد
دریای دل از لطفش پر خسرو و پر شیرین
وز قطره‌ی اندیشه صد گونه گهر سازد
آن جمله گهرها را اندرشکند در عشق
وان عشق عجایب را هم چیز دگر سازد
شمس الحق تبریزی چون شمس دل ما را
در فعل کند تیغی در ذات سپر سازد

پایان جلسه‌ی دوازدهم گفتاری

پیرامون

(تربیت توحیدی قرآن کریم)